



# Journal of Islamic Propagation

---

Volume 6 ● No 14 ● Autumn & Winter 2026

## From Faith in God to Faith in Self: A Critical Analysis into the Concept of "Faith" in New Age Spirituality

Ahmad Shakernejad\*

### Abstract

The widespread prevalence of expressions such as "believe in yourself" and "have faith in your inner power" within the literature of New Age spirituality poses a fundamental question: Can the "self" be the object of faith? Adopting a theological-critical approach based on conceptual analysis, this article examines the transformation of the meaning of faith in contemporary culture. It demonstrates that the core issue is not merely the usage of the term "faith," but rather the displacement of its object, function, and orientation. In the Islamic tradition, faith (Iman) is a bilateral existential relationship with the Transcendent, encompassing objective, propositional, and intuitive dimensions. In contrast, in New Age spirituality, faith is often redirected toward the autonomous human sphere and inner potentials. By extracting and formulating a set of measurable theological indicators—including the subject, origin, and teleology of faith, the structure of the Servant-Lord relationship, its connection to primordial nature (Fitrah), its relation to disbelief (Kufr), the limits of self-reliance, and the basis of self-knowledge—this research provides an analytical framework to distinguish between "self-confidence" and "self-faith." The findings indicate that in some interpretations, self-faith is merely an intra-religious psychological reinforcement; however, in others, it reaches a level that stands in parallel to faith in God or Revelation. By eliminating the element of servitude ('Ubudiyah), it constructs a self-referential and sometimes self-deifying paradigm. Thus, the primary distinction between religious spirituality and New Age spirituality regarding the discourse on faith pertains to the "object of faith" and its governing theological indicators—a distinction that holds significant epistemic and educational value for religious propagation.

### Key words

New Age Spirituality, Self-Spirituality, Self-Faith, Objects of Faith.

---

\* Faculty Member of the religion and mysticism, shahid beheshti university, Email: a\_shakernejad@sbu.ac.ir.

## از ایمان به خدا تا ایمان به خود: واکاوی انتقادی مفهوم «ایمان» در معنویت عصر جدید

دکتر احمد شاکرنژاد\*

### چکیده

رواج گسترده تعابیری چون «به خودت ایمان بیاور» و «به نیروی درونت ایمان داشته باش» در ادبیات معنویت عصر جدید، پرسشی بنیادین را پیش می‌نهد: آیا «خود» می‌تواند متعلق ایمان باشد؟ این مقاله با رویکردی الهیاتی - انتقادی و با تکیه بر تحلیل مفهومی، به بررسی تحول معنای ایمان در فرهنگ معاصر می‌پردازد و نشان می‌دهد مسئله اصلی نه صرف کاربرد واژه ایمان، بلکه جایجایی متعلق، کارکرد و جهت‌گیری آن است. ایمان در سنت اسلامی، رابطه‌ای وجودی و دوسویه با امر متعال است و دارای ابعاد عینی، گزاره‌ای و شهودی است؛ در حالی که در معنویت عصر جدید، ایمان غالباً به ساحت خودبنیاد انسان و استعدادهای درونی او منتقل می‌شود. پژوهش حاضر با استخراج و تدوین مجموعه‌ای از شاخصه‌های سنجش‌پذیر الهیاتی، از جمله موضوع ایمان، منشأ ایمان، غایت ایمان، ساختار رابطه عبد و رب، نسبت با فطرت، نسبت با کفر، حدود خوداتکایی و مبنای خودشناسی، چارچوبی تحلیلی برای تمایز میان «خودباوری» و «خودایمانی» ارائه می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد خودایمانی در برخی قرائت‌ها صرفاً تقویت روان‌شناختی درون‌دینی است؛ اما در برخی دیگر به سطحی می‌رسد که در عرض خدا - ایمانی یا وحی - ایمانی قرار می‌گیرد و با حذف عنصر عبودیت، پارادایمی خودمرجعی و گاه خودالوهی بنا می‌کند. بدین ترتیب، تمایز اصلی میان معنویت دینی و معنویت عصر جدید در در بحث ایمان، بیشتر ناظر به «متعلق ایمان» و شاخصه‌های الهیاتی حاکم بر آن است؛ تمایزی که دانستن آن از لحاظ معرفتی و تربیتی در امر تبلیغ دین می‌تواند راهگشا باشد.

**کلیدواژه‌گان:** معنویت عصر جدید، معنویت خود، خود - ایمانی، متعلقات ایمان.

## مقدمه

با گسترش ترجمه و بومی‌سازی مفاهیم و آثار مربوط به معنویت عصر جدید (New Age Spirituality) اصطلاح «ایمان به خود» در فضای فرهنگی معاصر با تعابیری چون اعتماد به نفس، خودشناسی، خودباوری و حتی خلیفه‌اللهمی معادل‌سازی و ترویج شده است. این همسان‌سازی زبانی در نگاه نخست می‌تواند چنین القا کند که «خودایمانی» چیزی جز بازیان روان‌شناختی فضایل اخلاقی و دینی نیست. با این حال، این مقاله با رویکردی در چارچوب مطالعات دین و نقد الهیاتی معنویت عصر جدید، می‌کوشد نشان دهد که ایمان به خود در این جریان صرفاً شباهتی ظاهری با مفاهیمی مانند کرامت نفس، عزت نفس و خودباوری در سنت اسلامی دارد و مبانی نظری آن بیشتر از سنت‌های مونیستی و پانتیستی و انسان‌محور مدرن تغذیه می‌کند تا از توحید در ادیان ابراهیمی. بر این اساس، «خود» در این گفتمان به تدریج به منزله مرجع معنا، قدرت و نجات معرفی می‌شود؛ در حالی که در الهیات اسلامی، خود در شمار متعلقات ایمان قرار نمی‌گیرد.

شعارهایی مانند «به خودت ایمان بیاور»، «به توانایی‌های درونی‌ات اعتماد کن»، «به ندای درونت گوش بده»، «اگر به معجزه نمی‌توانی ایمان بیاوری، به معجزه درونت ایمان بیاور» و «همه چیز در درون توست» امروزه در گفتار عمومی، رسانه‌ها و ادبیات خودیاری به وفور دیده می‌شود. رواج این گزاره‌ها پرسش‌هایی اساسی را برمی‌انگیزد: آیا معنای ایمان در این تعابیر همان ایمان دینی است؟ آیا ایمان به خود به تدریج جای ایمان به خدا، وحی و رسول را می‌گیرد؟ شیوه ایمان‌ورزی در این گفتمان چیست و چه نسبتی با تعبد دینی دارد؟ و اساساً چه شرایط فرهنگی و معرفتی موجب فراگیری این زبان شده است؟ مقاله حاضر می‌کوشد با دسته‌بندی و تحلیل این گزاره‌ها، انواع خودایمانی و کارکردهای آن را روشن کند؛ سپس با بیان ریشه‌های فکری و فرهنگی آن، شاخصه‌هایی برای تمایز این نوع ایمان با ایمان اسلامی به دست دهد.

تحلیل حاضر نشان می‌دهد که تحول مفهوم ایمان در فرهنگ معاصر در سه سطح مشاهده‌شدنی است: نخست: تغییر در ماهیت ایمان؛ به گونه‌ای که در برخی تفسیرهای جدید، ایمان حالتی سیال، همراه با تردید و ستایش شک تلقی می‌شود. دوم: تغییر در شیوه ایمان‌ورزی؛ به این معنا که به جای التزام به یک چارچوب دینی مشخص، گرایش به تلفیق، گزینش فردی و

ایمان سیال افزایش یافته است. سوم: مهم‌تر از همه، تغییر در متعلق ایمان؛ به گونه‌ای که در ادبیات موفقیت، خودیاری، روان‌شناسی عامه‌پسند و معنویت بازاری، «خود» به تدریج جایگاهی کانونی می‌یابد. این تحول را می‌توان در دو جریان عمده معنویت عصر جدید مشاهده کرد: ۱. جریان جزم‌اندیش قانون جذب و انرژی درون که بر کنش فعال و موفقیت تأکید دارد؛ ۲. جریان نسبی‌گرای «سلوک انفسی» که بر تجربه درونی و رهاسازی و معنویت شخصی، تسلیم و بی‌کنشی تکیه می‌کند. در هر دو جریان، «خود» گاه در طول خداوند، گاه در عرض او و گاه چونان حقیقتی مستقل مطرح می‌شود که خود می‌تواند متعلق مستقل ایمان قرار گیرد.

به عبارت دیگر، در جریان نخست یعنی جریان قانون جذب و موفقیت و انرژی درون تغییر متعلق ایمان عمدتاً در سطح ایمان گزاره‌ای رخ می‌دهد؛ بدین معنا که گزاره «من می‌توانم» به موضوع ایمان تبدیل می‌شود. در مقابل، در معنویت انفسی و درون‌گرایانه، یعنی جریان دوم، تغییر در سطح ایمان وجودی رخ می‌دهد؛ یعنی ادراک وجودی خداوند به مثابه متعلق ایمان، جای خود را به ادراک وجودی «خود» می‌دهد. بر این اساس «خود» به مثابه متعلق تازه به حوزه ایمان افزوده می‌شود؛ متعلق که گاه در طول خداوند، گاه در عرض او و گاه به طور حقیقی یا مجازی تفسیر می‌شود.

با این حال، در هر دو حالت این تلقی جدید در منابع قرآنی و روایی و حتی ادیان توحیدی سابقه‌ای ندارد. همان‌طور که اشاره شد تحلیل‌ها نشان می‌دهد این دگرگونی ریشه در فرهنگ عصر جدید دارد؛ فرهنگی تلفیقی که از روان‌شناسی عامه‌پسند، باورهای دینی ابتدایی، پانتئیسم و مونیسم، فلسفه‌های انسان‌گرا و انسان‌محور و نیز منطق اقتصاد لیبرال سرمایه‌داری تأثیر پذیرفته است (شاکرنژاد، ۱۳۹۷ش).

در چنین بستری، ایمان به خود نه تنها توصیه‌ای انگیزشی، بلکه بخشی از یک دستگاه معنایی جدید است که نسبت انسان با خدا، نجات، رنج و موفقیت را بازتعریف می‌کند (شاکرنژاد، ۱۴۰۲ش). این مقاله با بهره‌گیری از نظریه‌های مطالعات دین، می‌کوشد این دگرگونی را تحلیل و پیامدهای الهیاتی آن را تبیین کند و شاخصه‌هایی برای تشخیص این نوع ایمان به دست دهد. در ادبیات فارسی، پژوهش‌هایی به بررسی مفهوم انسان و کمال در سنت عرفانی و نیز جنبش‌های معنوی جدید پرداخته‌اند؛ آثاری درباره انسان کامل در عرفان اسلامی، جنبش

پتانسیل انسانی و مقایسه انسان خودشکوفای با الگوهای معنوی دینی از جمله این تلاش‌هاست؛ اما تمرکز مقاله حاضر بر مقایسه تطبیقی نیست، بلکه بر تحلیل انتقادی مفهوم «ایمان به خود» در بافت فرهنگی و دینی معاصر است تا روشن شود این مفهوم چگونه شکل گرفته است، چه پیش‌فرض‌هایی دارد و چرا نمی‌توان آن را به‌سادگی با ایمان دینی یکسان انگاشت؟

### ضرورت بحث برای مبلغان

در ادبیات معنویت عصر جدید، ایمان دیگر تنها به‌مثابه باور به امر متعالی تعریف نمی‌شود، بلکه به‌گونه‌ای بازتعریف می‌گردد که معرفت، اختیار و عمل انسان را در نسبت با «خود»، «نفس» یا «شخصیت» سامان می‌دهد. خود در این رویکرد به کانون معنا، تصمیم‌گیری و کنش تبدیل می‌شود و ایمان بیش از آنکه پیوندی وجودی با خداوند و امر غیبی باشد، به اعتماد، اتکا و آگاهی در برابر توانایی‌های درونی انسان تفسیر می‌شود. چنین بازتعریفی می‌تواند شیوه فهم رابطه ایمان با معرفت دینی، اراده اخلاقی و رفتار عملی را دگرگون کند و به‌تدریج الگوی دینداری را از خدامحوری به خودمحوری سوق دهد.

در سنت کلامی اسلام، نسبت ایمان با معرفت، اختیار و عمل از بنیادی‌ترین مباحث است و دیدگاه‌های گوناگونی درباره تقدم یا تلازم این عناصر مطرح شده است. با این حال، کمتر به این پرسش پرداخته می‌شود که اگر «متعلق ایمان» از خدا، رسول، غیب، قیامت و کتاب آسمانی به «خود» انتقال یابد، چه پیامدهایی برای این سه ساحت اساسی ایمان پدید می‌آید؟ بررسی این جابجایی مفهومی، افزون بر روشن کردن چالش‌های الهیاتی آن، برای مبلغان دین در صحنه تبلیغ کاربردهایی عملی دارد؛ زیرا آنان در مواجهه با مخاطبانی قرار دارند که ادبیات خودباوری و خودایمانی را به‌مثابه معنویتی بدون شکل و رنگ از طریق رسانه‌های مختلف تجربه می‌کنند بدون آنکه بدانند با امری غیر دینی مواجه هستند یا شاخصه‌هایی برای مرزگذاری بین ایمان دینی و ایمان غیردینی داشته باشند.

در ادبیات رسانه‌ای جدید، مجموعه‌ای از گزاره‌ها و توصیه‌های انگیزشی رواج یافته است که به‌تدریج به زبان روزمره مردم راه یافته و نوعی «خودایمانی» را ترویج می‌کند. همان‌طور که بیان شد، جملاتی مانند «به خودت عشق بورز و خودت را دوست داشته باش»، «نیروی درونت را آزاد کن»، «به قدرت فکر و انرژی درون خود ایمان داشته باش»، «از خودت تشکر کن»،

«شکست‌های گذشته را فراموش کن و با ایمان به خود پیش برو» و «اگر کسی از تو تمجید کرد، به جای تواضع و شکسته‌نفسی صرفاً بگو متشکرم» نمونه‌هایی از این پدیده‌اند. همچنین توصیه‌هایی نظیر «از گذشته پشیمان نباش و به آن فکر نکن؛ با ایمان به آینده بیندیش»، «نگو شاید بتوانم، بلکه بگو قطعاً می‌توانم تا انرژی کائنات در خدمتت قرار گیرد» و «برای خودت هدیه بخر» بر تقویت اعتماد مطلق به خود تأکید می‌کنند.

در همین چارچوب، گزاره‌هایی چون «تو مسئول همه اتفاقات بد زندگی هستی»، «زندگی‌ات را خودت بساز پیش از آنکه دیگران برایت بسازند، پس مثبت فکر کن»، «قهرمان زندگی خودت باش»، «پادشاه زندگی خودت باش و بزرگ فکر کن»، «به خودت ایمان داشته باش؛ تو پادشاهی»، «تو همان چیزی هستی که می‌اندیشی، پس بزرگ فکر کن» و «به هیچ‌کس و هیچ‌چیز جز خودت تکیه نکن» به شکل گسترده در گفتار عمومی بازتولید می‌شود. آشنایی مبلغان دینی با این زبان و ادبیات، آنان را در تشخیص دقیق چالش‌ها و تبیین تفاوت میان خودباوری سازنده در دین و خودایمانی رخوت‌آور در معنویت عصر جدید یاری می‌دهد.

پرسش اصلی که مبلغ در مواجهه با این گزاره‌ها باید از خود پرسد آن است که آیا در گزاره‌ها و توصیه‌های یادشده، متعلق ایمان با دگرگونی مواجه می‌شود و از ساحت الهی به «خود» انتقال می‌یابد یا آنکه این تعابیر صرفاً بیان‌هایی استعاری و ادبی از مفاهیم آشناتری مانند تقویت روحیه، اعتمادبه‌نفس، امیدواری، توکل، کرامت نفس و بلندهمتی به شمار می‌آیند. به بیان دیگر، آیا این ادبیات جدید تنها بازنویسی مدرن آموزه‌های اخلاقی و دینی در قالبی روان‌شناختی و انگیزشی است یا چارچوب معنایی متفاوتی را مفروض می‌گیرد؟

این مقاله در مسیر مذکور می‌تواند به ما کمک کند تا با رویکرد انتقادی به بررسی «متعلق ایمان» پردازیم و با شاخصه‌هایی نشان دهیم که ادبیات رایج در معنویت عصر جدید در چه مواردی از چارچوب ایمان اسلامی فاصله می‌گیرد و مرزهای معنایی تازه‌ای می‌سازد. حوزه بررسی شامل ادبیات موفقیت و خودیاری، روان‌شناسی عامه‌پسند و آنچه می‌توان «معنویت بازاری» در معنای عام عصر جدید نامید است. تمرکز پژوهش بر تحلیل دگرگونی زبانی و مفهومی ایمان در این منابع و تبیین پیامدهای الهیاتی آن است، نه مقایسه تطبیقی میان سنت‌ها.

## داده‌ها

بخش حاضر به ارائه شواهد و داده‌هایی می‌پردازد که نشان می‌دهد گفتمان «ایمان به خود» چگونه در لایه‌های مختلف فرهنگ معاصر نفوذ می‌کند و به زبان مشترک معنویت عامه تبدیل می‌شود؟ این داده‌ها از منابع متنوعی گردآوری شده‌اند؛ از آثار متفکران معنویت نوگرا و نویسندگان ادبیات موفقیت و خودیاری گرفته تا روان‌شناسی عامه‌پسند، رسانه‌های تصویری، نمادهای فرهنگی و گفتار روزمره. هدف از این بخش، توصیف صرف این گزاره‌ها نیست، بلکه نشان‌دادن الگوهای معنایی مشترکی است که در پس این عبارات پراکنده قرار دارد و به تدریج نوعی «خودایمانی» را به بدیلی برای ایمان الهی تثبیت می‌کند.

انتخاب این نمونه‌ها بر اساس میزان رواج اجتماعی، تأثیرگذاری فرهنگی و صراحت در انتقال پیام خودباوری مطلق انجام گرفته است. داده‌ها به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که طیفی از بیان‌های صریح الهی‌انگاری درون تا صورت‌های نرم‌تر اعتماد مطلق به خود و انسان‌محوری را دربر گیرد. این تنوع شواهد امکان می‌دهد تا زمینه فرهنگی و معرفتی تحول در متعلق ایمان به طور ملموس مشاهده شود و مبنایی برای تحلیل انتقادی در بخش‌های بعدی مقاله فراهم آید.

در بخشی از ادبیات معنویت عصر جدید به‌ویژه در جریان‌های متأثر از «تفکر نو» و معنویت خودمحور، نوعی الهی‌انگاری درون یا «خود قدسی» مشاهده می‌شود که گاه به صراحت و گاه ضمنی، مرز میان خدا، نفس و قدرت درونی را کمرنگ می‌کند برای نمونه وین دایر می‌نویسد: «وقتی به خودت ایمان بیاوری و روح خود را الهی و گران‌بها ببینی، به طور خودکار به موجودی تبدیل می‌شوی که می‌تواند معجزه بیافریند» (Dyer, ۱۹۸۹). این بیان، روح انسان را دارای کیفیتی الهی معرفی می‌کند که توان آفرینش‌گری خارق‌العاده دارد. در سنت تفکر نو نیز کریستین لارسون تأکید می‌کند: «به خودت و به آنچه هستی ایمان داشته باش؛ بدان که در درون تو چیزی هست که از هر مانعی بزرگ‌تر است» (Larson, ۱۹۱۲). این گزاره‌ها در ادبیات انگیزشی جدید نیز بازتولید شده‌اند و بر «قدرت نامحدود درون» به مثابه منبع تحول واقعیت تأکید می‌کنند.

در جریان‌های معنوی برخاسته از ادیان شرق، این الهی‌انگاری درون با صراحت بیشتری بیان شده است. سوامی ویواکاناندا تصریح می‌کند: «تا زمانی که به خود ایمان نیاورده‌ای،

نمی‌توانی به خدا ایمان داشته باشی» (Vivekananda, ۱۸۹۳) و نیز می‌گوید: «به خود ایمان داشته باش و جهان زیر پای تو خواهد بود». این رویکرد، خودباوری را پیش شرط ایمان دینی می‌داند و نسبت میان خدا و انسان را به گونه‌ای تازه صورت‌بندی می‌کند. در ادبیات انگیزشی معاصر نیز نویسندگانی مانند روی بنت می‌نویسند: «تنها محدودیت‌های تو همان‌هایی است که خودت بر خویش تحمیل می‌کنی؛ به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود ایمان داشته باش» (Bennett, ۲۰۱۶). چنین گزاره‌هایی، مرجع‌نهایی توانمندی و تحول را در درون انسان جستجو می‌کنند.

این مضامین در گفتارهای فارسی‌خودداری و معنویت عامه نیز بازتاب یافته است؛ برای نمونه سیدحسین عباس‌منش در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود بر «ایمان به خود»، «گوش دادن به ندای درون»، «نامحدودبودن قدرت انسان» و امکان تحقق خواسته‌ها با اتکا به نیروی درونی تأکید می‌کند. در این چارچوب، تعبیری مانند «روح خدا در تو دمیده شده و همه چیز ممکن است» به گونه‌ای بیان می‌شود که گاه استقلال الوهیت درون، گاه امتداد آن با الوهیت خداوند و گاه صرف قدرت روان‌شناختی درونی را القا می‌کند (abasmanesh.com).

در کنار شواهد پیشین، نمونه‌های فرهنگی و رسانه‌ای معاصر نیز نشان می‌دهد که گفتمان «ایمان به خود» و اتکای مطلق به توانایی‌های درونی، به تدریج در حوزه موفقیت و ثروت‌اندوزی نیز به یک اصل راهنما تبدیل شده است؛ برای مثال، در سریال «آقازاده» در معرفی شخصیت «نیما بحری» تأکید می‌شود که موفقیت محصول «ساختن ذهن» و آمادگی درونی است؛ عبارتی نظیر «اگر ماهی بزرگی می‌خواهی، باید ذهن بزرگ داشته باشی؛ ذهن تو همان تور توست» و این ادعا که ناکامی‌ها ناشی از آماده‌نبودن ذهن است، نشان‌دهنده انتقال عامل اصلی موفقیت از شرایط بیرونی به ساختار ذهنی فرد است. در همین چارچوب، گزاره‌هایی مانند «تو همان چیزی هستی که می‌اندیشی؛ پس بزرگ فکر کن» به‌مثابه اصل بنیادین موفقیت تکرار می‌شود.

این ادبیات در فرهنگ عامه نیز بازتاب یافته است؛ برای نمونه خالکوبی فارسی عبارت «به خودت ایمان داشته باش» بر بدن لورنزو پلگرینی (Lorenzo Pellegrini) - کاپیتان باشگاه آ.اس. رم - نشانه‌ای از درونی‌شدن این شعار در هویت فردی و نمادپردازی بدنی است. فارسی‌بودن این نوشته باعث شده است در میان کاربران ایرانی بازتاب زیادی داشته باشد.

از سوی دیگر، روان‌شناسی مثبت‌گرا و ادبیات خودیاری نیز با هدف ارتقای سلامت روان و پیشگیری از افسردگی، بر مثبت‌اندیشی، اعتمادبه‌نفس و خودباوری تأکید می‌کنند. آثاری با عناوینی مانند «به خودت ایمان داشته باش» (نویسنده خانم شیدا بادلی) که در قالب راهنماهای رشد فردی منتشر می‌شوند، با پیوند دادن خودباوری به بهزیستی روانی، این نگرش را از سطح توصیه انگیزشی به سطح ضرورت درمانی و سبک زندگی ارتقا می‌دهند. در این رویکرد، ایمان به خود نه تنها فضیلت اخلاقی، بلکه شرط تعادل روانی و موفقیت فردی تلقی می‌شود.

در همین راستا، تحولات زبانی و نام‌گذاری نیز می‌تواند نشانه‌ای از تغییر حساسیت‌های فرهنگی تلقی شود؛ برای نمونه گرایش به نام‌هایی با بار معنایی اقتدار و خودباوری (مانند «امیرعباس» و «امیرحسین») در برابر نام‌هایی با بار معنایی بندگی (غلام‌عباس، غلام‌حسین)، از منظر جامعه‌شناسی فرهنگی تحلیل‌شدنی است. مجموع این شواهد نشان می‌دهد که انسان‌محوری و خودمرکزبینی نه تنها در ادبیات معنوی و روان‌شناختی، بلکه در رسانه، نمادهای بدنی و فرهنگ روزمره و حتی به طور ضمنی در نام‌گذاری‌های مذهبی نیز بازتولید و تقویت می‌شود.

برایند این داده‌ها نشان می‌دهد که در ادبیات معنویت عصر جدید، چند مؤلفه مکرر تکرار می‌شود: ۱. تصور نوعی الوهیت یا امر قدسی در درون انسان، گاه مستقل و گاه در امتداد امر الهی؛ ۲. تأکید بر قدرت نامحدود درونی به مثابه منشأ تحول واقعیت؛ ۳. تبدیل خودباوری به اصل راهنمای زندگی؛ ۴. برجسته کردن اعتماد به خود و نفی وابستگی بیرونی؛ ۵. پیوند این نگرش با مفاهیمی چون عزت نفس و خودارزشمندی. این مؤلفه‌ها بستر مفهومی لازم برای شکل‌گیری نوعی «خودایمانی» را فراهم می‌آورند که نیازمند تحلیل انتقادی از منظر الهیات اسلامی است.

### تحلیل داده‌ها

شناخت این جملات و آشنایی با جریان‌های مروج این عبارات به‌تنهایی نمی‌تواند ما را در تشخیص درست ایمان دینی از غیردینی یاری کند. معنویت عصر جدید خود تلفیقی از عناصر دینی و غیردینی است. پس برای تشخیص درست باید شاخصه‌هایی دیگر در دست داشت تا ابتدا بتوانیم نگاهی تحلیلی به محتوای گزاره‌های مذکور داشته باشیم و با درک درست از آنها

داوری را آغاز کنیم.

در تحلیل داده‌ها ضرورت دارد مجموعه‌ای از شاخص‌های الهیاتی تدوین شود تا بتوان بر اساس آنها عبارات رایج نظیر «به خودت ایمان داشته باش» را به گونه‌ای روشمند تحلیل کرد. مسئله اصلی در این بخش، صرف وجود واژه «ایمان» نیست، بلکه تغییر متعلق، کارکرد، جهت‌مندی و نسبت آن با توحید است.

در سنت اسلامی، ایمان هم دارای بعد عینی (ایمان به الله، ملائکه، کتب، رسل، غیب؛ بقره: ۱۷۷ - ۲۸۵) و هم دارای بعد گزاره‌ای (أَمَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا؛ بقره: ۱۳۶) است. افزون بر این، ایمان در قرآن صرفاً یک فعل روان‌شناختی نیست، بلکه امری دوسویه و توأم با افاضه الهی است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله: ۲۲) و «لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح: ۴). بنابراین هرگونه انتقال ایمان از ساحت خدامحور به ساحت خودمحور، نیازمند سنجش دقیق کلامی است تا روشن شود آیا این انتقال صرفاً استعاری و اخلاقی است (مانند عزت نفس و کرامت انسانی) یا نشان‌دهنده نوعی خودالوهیتی و جانشینی متعلق ایمان.

بر این اساس، شاخص‌های زیر به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند تمایز میان

«خوداعتمادی مشروع» و «خودایمانی جانشین خداایمانی» را آشکار کنند:

معیار داوری	خودایمانی در معنویت عصرجدید	ایمان در سنت اسلامی	شاخص تحلیلی	ردیف
اگر متعلق در عرض خدا قرار گیرد → خطر شرک مفهومی	نفس، انرژی درون، قدرت شخصی	الله و امور غیبی وابسته به او (بقره: ۱۷۷ - ۲۸۵)	متعلق ایمان	۱.
بررسی شود آیا گزاره‌ای درباره خداست یا اعتماد به خود	غالباً روان‌شناختی و کارکردی	عینی و گزاره‌ای	نوع ایمان	۲.
اگر توکل از خدا به نفس منتقل شود	اتکا به اراده و توان فردی	وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا (مانده: ۲۳)	جهت اعتماد و تکیه	۳.

				→ تعارض توحیدی
۴.	امید و رجا	وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ (اسراء: ۵۷)	امید به توان درونی و موفقیت شخصی	امید اگر مستقل از اراده الهی فهم شود → سکولاریزه شدن ایمان
۵.	منشأ ایمان	فعل همراه با افاضه الهی (مجادله: ۲۲)	کش خودبنیاد	حذف عنصر فیض الهی نشانه جابجایی الهیاتی است
۶.	نسبت با کفر	ناسپاسی یا انکار گزاره دینی	شکست شخصی یا کمبود اعتماد به نفس	تغییر میدان معنایی ایمان از الهیات به روان شناسی
۷.	نسبت با فطرت	فطرت توحیدی (روم: ۳۰)	استعداد به مثابه ظرفیت خنثی	اگر استعداد جایگزین فطرت شود → گسست از پیوند الهی
۸.	غایت ایمان	قرب الهی و عمل صالح	کامیابی، موفقیت، تحقق اهداف شخصی	اگر غایت صرفاً دنیوی باشد → کارکرد ابزاری ایمان
۹.	ساختار رابطه	رابطه دوسویه عبد و رب	رابطه فرد با خویشتن	حذف ساحت عبودیت نشانه تغییر پارادایم است
۱۰.	حدود خودانگیزی	اعتماد به آنچه نزد خداست بیش از آنچه نزد خویش است (نهج البلاغه)	اصالت بخشی به خودمختاری فردی	تقدم اعتماد به خدا معیار سنجش است

حال برای فهم جدول فوق این شاخصه‌ها در دو بخش شاخصه‌های برون‌دینی و شاخصه‌های درون‌دینی (اسلامی) به تفصیل بیان می‌شود.

### الف) شاخصه‌های برون‌دینی

۱. نخستین شاخص برای تحلیل داده‌ها را می‌توان در تمایز میان «ایمان/Faith» و «باور/Belief» در آثار کنترول اسمیت (Wilfred Cantwell Smith) جستجو کرد. او در کتاب معنا و غایت دین (The Meaning and End of Religion) دین‌داری را در هسته خود، امری ایمانی می‌داند و در کتاب باور و تاریخ (Belief and History) نیز نشان می‌دهد که «باور» در معنای پذیرش گزاره‌ها، محصولی تاریخی و متأخر در تحول اندیشه دینی است. به نظر او، هرچند میان این دو مفهوم تعامل وجود دارد، اما از حیث ماهیت متفاوت‌اند: «باور» پذیرش ذهنی یک گزاره است، درحالی‌که «ایمان» نوعی معرفت وجودی و درونی است که فرد آن را با تمام هستی خود تجربه می‌کند. باور ممکن است در طول زندگی تغییر یابد، اما ایمان در لایه‌ای عمیق‌تر از وجود انسان ریشه دارد و هرچند شدت و ضعف می‌پذیرد، به سادگی دگرگون نمی‌شود. ایمان به انسان اعتماد، شجاعت و احساس امنیت وجودی می‌بخشد؛ از این‌رو برخی متفکران به جای واژه «دین»، از واژه *faith* برای توصیف جوهر دین‌داری استفاده کرده‌اند.

بر اساس این تمایز، متعلق باور گزاره‌ها هستند و می‌توان آنها را صادق یا کاذب و موجه یا ناموجه دانست؛ اما ایمان به آگاهی و ادراک وجدانی تعلق دارد و با شدت و ضعف سنجیده می‌شود. باور بیشتر با معرفت عقلی پیوند دارد، درحالی‌که ایمان با معرفت قلبی و تجربه وجودی همراه است. هر دو می‌توانند امید و اطمینان ایجاد کنند، اما ایمان نوعی امنیت وجودی پایدار پدید می‌آورد؛ درحالی‌که باور غالباً امنیتی موقتی فراهم می‌آورد. در سنت مسیحی نیز این تفاوت همیشه محل بحث متفکران بوده است؛ برای مثال آگوستین (Augustine of Hippo) ایمان را مقدمه فهم می‌دانست (ایمان بیاور تا بفهمی)؛ اما آکویناس (Thomas Aquinas) فهم را مقدمه و راهی به سوی ایمان تلقی می‌کرد (بفهم تا ایمان بیاوری). در قرآن نیز به معرفت قلبی اشاره شده است؛ آیاتی که از «قلب‌های قفل شده» یا ناسازگاری زبان و دل سخن می‌گویند، نشان می‌دهد که ایمان صرفاً تصدیق زبانی یا ذهنی نیست، بلکه امری درونی و وجودی است.

بر اساس این نگرش، هنگامی که در ادبیات معنویت عصر جدید گفته می‌شود «به خودت

ایمان داشته باش))، مقصود در بسیاری موارد «باورد داشتن به توانایی‌های خود» است؛ یعنی گزاره‌ای شناختی از نوع «من می‌توانم». این کاربرد را می‌توان نوعی تعمیم یک تکنیک روان‌شناختی دانست که در اصل برای تقویت انگیزش و کارآمدی فردی به کار می‌رفت؛ اما در زبان عمومی به سطحی شبه‌معنوی ارتقا یافته است. به تعبیر برخی روان‌درمانگران وجودی مانند اروین یالوم (Irvin D. Yalom)، بسیاری از مفاهیم درمانی هنگامی که از بافت تخصصی خود خارج می‌شوند، چونان شعارهای عمومی درمی‌آیند؛ از این رو در زبان انگلیسی نیز تفاوت میان have faith و believe in yourself اهمیت دارد؛ اولی به اعتماد شناختی به توانایی‌ها اشاره دارد، در حالی که دومی دلالت بر اعتماد وجودی و رهایی از اضطراب و ناامنی دارد. در نتیجه «خودایمانی» می‌تواند به دو معنا به کار رود: یا در سطح باور گزاره‌ای (اعتماد به توانستن) یا در سطح ایمان وجودی که به جای خدا یا وحی، «خود» را کانون اعتماد نهایی قرار می‌دهد. این تمایز، مبنایی نظری برای تحلیل انتقادی داده‌های پیش‌گفته فراهم می‌آورد.

۲. یکی از شاخص‌های بنیادی برای سنجش اینکه آیا گزاره «به خودت ایمان داشته باش» در جایگاه «به خدا ایمان داشته باش» یا «به وحی ایمان داشته باش» نشست‌ه‌اند یا نه، بررسی دگرگونی در ساختار منطقی و معرفتی قضیه ایمان است. اگر جمله «من به X ایمان دارم» را قضیه حمله در نظر بگیریم، «ایمان» محمول آن است و X موضوع آن. مسئله اصلی در معنویت عصر جدید، نه صرف کاربرد واژه ایمان، بلکه تغییر در ماهیت موضوع ایمان یعنی X است. در سنت‌های دینی ابراهیمی، موضوع ایمان یا یک واقعیت عینی متعالی و شخصی است (خداوند، پیامبر، فرشته، کتاب آسمانی)، یا تصدیق گزاره‌هایی درباره این واقعیت‌های متعالی. در هر دو حالت، ایمان متوجه امری فراتر از فاعل شناسا است؛ یعنی ایمان رابطه‌ای وجودی با «دیگری متعال» برقرار می‌کند. این ساختار، ایمان را در افق رابطه عبد و رب یا انسان و امر قدسی مستقل تعریف می‌کند.

پاول هیلاس در مقاله خود «دین» که در دایرةالمعارف جنبش‌های دینی جدید اثر پتر کلارک چاپ شده است، می‌گوید ویژگی اصلی جنبش عصر جدید، خود - دینی است. خود - دین به مثابه نوعی دین‌داری توصیف می‌شود که مرجع نهایی حقیقت را در آگاهی درونی فرد می‌جوید، نه در وحی، نهاد دینی یا امر متعالی مستقل. ایمان در این چارچوب، نه تصدیق

گزاره‌ای درباره خدا، بلکه نوعی آگاهی تجربی و شهودی نسبت به «خودِ اصیل» است (کلارک، ۱۴۰۰ش).

به بیان دقیق‌تر، در این الگو موضوع ایمان از «واقعیت متعالی شخصی» به «خودِ درون‌ماندگار غیرشخصی» منتقل می‌شود. ایمان از رابطه با امر قدسی مستقل، به تجربه خودآگاهی و کشف پتانسیل درونی تبدیل می‌گردد. در این نگاه نظام‌های اعتقادی، متون مقدس و سنت‌های نهادی نقش ثانوی می‌یابند و تجربه فردی اصالت پیدا می‌کند.

استوارت رز در تبیین خود - دین، آن را ارتباط مستقیم با نوعی الوهیت غیرشخصی می‌داند که از طریق خاموش‌سازی ذهن و تمرکز درونی کشف می‌شود؛ در این رویکرد، اخلاق و شریعت جایگاه مرکزی ندارند و معرفت دینی جای خود را به تجربه شهودی می‌دهد. آموزه‌های چهره‌هایی چون کریشنا مورتی، سوامی ویواکاناندا، ماهریشی ماهاشه یوگی و نیسارگادانا ماهاراج نیز بر کشف حقیقت در درون و نفی مرجعیت بیرونی تأکید دارند.

نکته تعیین‌کننده در این شاخص آن است که در خود - دین، هرچند «ایگو» (تصویر اجتماعی خود) نفی می‌شود، «خودِ وجودی» به‌مثابه واقعیت نهایی جایگزین خدا می‌گردد. این خود، امر متعالی شخصی نیست، بلکه حقیقتی غیرشخصی و فراگیر است که چیزی بیرون از آن فرض نمی‌شود. بنابراین اگر در ایمان دینی ساختار قضیه چنین است که «من به خدا ایمان دارم» (رابطه با دیگری متعال)، در خود - دین ساختار به این ترتیب تغییر می‌کند که «من به خودِ اصیل ایمان دارم» (بازگشت ایمان به درون سوژه).

بر این اساس، شاخص پیشنهادی برای سنجش گزاره‌های «ایمان به خود» چنین است: اگر در یک گزاره: موضوع ایمان، خودِ درونی به‌عنوان مرجع نهایی معنا و قدرت باشد؛ امر متعالی مستقل و شخصی نفی یا به تجربه درونی فروکاسته شود؛ وحی، نهاد دینی و مرجعیت بیرونی غیرضروری تلقی گردد؛ آن‌گاه می‌توان گفت که «خود» در جایگاه موضوع ایمان نشسته و جایگزین ساختاری خدا یا وحی شده است.

اما اگر: خود صرفاً به‌مثابه مخلوق الهی و وابسته به امر متعالی فهم شود، ایمان به خود در طول ایمان به خدا و نه در عرض یا به جای آن تفسیر گردد، مرجع نهایی معنا و هدایت همچنان بیرون از سوژه و در افق امر قدسی باقی بماند؛ در این حالت با جانشینی کامل متعلق ایمان

مواجه نیستیم، بلکه با نوعی تقویت روان‌شناختی درون‌دینی روبرو هستیم.

۳. سومین شاخص تحلیلی برای ارزیابی گزاره‌های «ایمان به خود» را می‌توان از منظر جامعه‌شناسی دین و تحلیل نسبت روان‌شناسی عامه با معنویت معاصر استخراج کرد. در این چارچوب، جرمی کارت (Jeremy Carrette) و ریچارد کینگ (Richard King) در کتاب فروش معنویت (Selling Spirituality: The Silent Takeover of Religion) نشان می‌دهند که چگونه معنویت در جهان مدرن به‌ویژه در بستر اقتصاد نولیبرال، به کالایی فرهنگی تبدیل شده است و مفاهیم روان‌شناختی به جای مفاهیم الهیاتی نشسته‌اند. آنان استدلال می‌کنند که سازه‌هایی مانند «اعتماد به نفس» و «عزت نفس» ایمان به خود که در اصل مفاهیمی توصیفی در روان‌شناسی بودند، در فرهنگ مصرفی متأخر به صورت ارزش‌های شبه‌معنوی عرضه می‌شوند و کارکردی مشابه دین پیدا می‌کنند. این تحول ریشه در اومانیزم و فردگرایی مدرن دارد که از سده شانزدهم آغاز شد، در عصر روشنگری به اوج رسید و به تدریج جهت‌گیری زندگی را از خدا به سوی خود انسان معطوف کرد.

در قرن نوزدهم و بیستم و با رشد علوم انسانی، روان‌شناسی به تدریج بخشی از کارکردهای سنتی دین را بر عهده گرفت و اعتماد به خدا جای خود را به اعتماد به خود داد. متفکرانی مانند زیگموند فروید و آبراهام مزلو عزت نفس را نشانه سلامت روانی انسان تلقی می‌کردند و این مفهوم را در چارچوبی توصیفی و درمانی به کار می‌بردند؛ اما در ادامه روان‌شناسی عامه‌پسند این مفاهیم را از بافت علمی خود جدا کرد و در جامعه‌ای که ثروت، رقابت و موفقیت اقتصادی ارزش محوری به شمار می‌رود، «ایمان به خود» و «عزت نفس» را به ابزارهای معنوی برای اراده معطوف به خواستن، موفقیت و دستیابی بیشتر تبدیل نمود. در این فرایند، فردگرایی مدرن با لیبرالیسم (اصالت خواسته فردی) و سرمایه‌داری (اصالت رقابت و انباشت سرمایه) پیوند خورد و نوعی فرهنگ خودایمانی را گسترش داد که در آن «خود» نه تنها مرکز معنا، بلکه سرمایه‌ای برای تولید موفقیت تلقی می‌شود.

بر اساس این تحلیل، می‌توان شاخصه‌ای ساخت و پرسید آیا گزاره «ایمان به خود» صرفاً توصیه روان‌شناختی برای سلامت فردی هستند یا در بافت فرهنگی سرمایه‌دارانه، به ایدئولوژی‌ای تبدیل شده‌اند که رقابت، مصرف‌گرایی و کالایی‌سازی از خود را توجیه می‌کند؟

اگر خودباوری به ابزاری برای حداکثرسازی موفقیت فردی، مشروعیت بخشی به رقابت و تبدیل هویت انسانی به «کالا» بدل شود، آن گاه این گفتمان از سطح روان شناسی فراتر می رود و کارکردی شبه دینی پیدا می کند. در چنین شرایطی، ایمان به خود نه تنها فضیلت اخلاقی یا مهارت روان شناختی، بلکه بخشی از دستگاه معنایی فرهنگ مدرن است که اعتماد به امر متعالی را به اعتماد به «خود رقابت گر و مصرف گر» تبدیل می کند. این شاخص امکان می دهد تا رواج خودایمانی در پیوند با ساختارهای اقتصادی و فرهنگی عصر جدید تحلیل شود و از تقلیل آن به توصیه های فردی پرهیز گردد.

۴. چهارمین شاخص تحلیلی برای ارزیابی گزاره های «به خودت ایمان داشته باش» را می توان از تحلیل آگزیستانسیالیستی اروین یالوم استخراج کرد. یالوم در روان درمانی آگزیستانسیال نشان می دهد که یکی از مؤلفه های بنیادین وضعیت انسان مدرن، تجربه «بی پایگی» (groundlessness)، تهایی وجودی و اضطراب ناشی از آزادی و مسئولیت است (یالوم، ۱۴۰۱ش، ص ۳۱۶-۳۶۰). در این چارچوب، تأکید درمانی بر «پذیرش مسئولیت زندگی خویش» واکنشی ایجابی به افسردگی، احساس نادیده گرفته شدن و درماندگی است؛ آنچه یالوم از آن به «مسئولیت به شیوه آمریکایی» یاد می کند (یالوم، ۱۴۰۱ش، ص ۳۵۸). این توصیه در بستر درمان برای بیمارانی به کار می رود که دچار ضعف اراده، وابستگی افراطی یا فرافکنی مسئولیت به دیگران اند.

اما مسئله زمانی پدید می آید که یک «تکنیک درمانی» به «ایدئولوژی فرهنگی» تبدیل شود. به تعبیر یالوم، انسان نمی تواند تمام بار هستی را به تنهایی بر دوش بکشد و مطلق سازی مسئولیت فردی می تواند به احساس گناه شدید، شرم و سرخوردگی بینجامد (یالوم، ۱۴۰۱ش، ص ۳۱۶-۳۶۰). او تصریح می کند که مفاهیمی مانند اراده، عزت نفس و خودپذیری در روان درمانی برای موارد خاص به کار می روند و تعمیم بی ضابطه آنها به همه انسان ها به ویژه افراد سالم یا حتی دارای اختلالات شخصیتی (مانند تیپ های مرزی یا ضد اجتماعی در طبقه بندی DSM-5)، می تواند پیامدهای معکوس داشته باشد (یالوم، ۱۴۰۱ش، ص ۴۰۶-۴۰۷، ۴۱۱، ۴۱۳). شولتز نیز در نظریه های شخصیت هشدار می دهد که خودباوری و عزت نفس بالا در صورت ناکامی می تواند به خشم، شرم و احساس بی ارزشی شدیدتر بینجامد (شولتز، ۱۳۹۵ش، ص ۴۱۶).

بر این اساس، شاخص چهارم چنین صورت‌بندی می‌شود: آیا گزاره‌های «ایمان به خود» در جایگاه «داروی درمانی» برای وضعیت خاص ضعف اراده و وابستگی به کار می‌روند یا به صورت نسخه‌ای عام و جهان‌شمول برای همه انسان‌ها و همه موقعیت‌ها تجویز می‌شوند؟ اگر «به خودت ایمان داشته باش» به معنای تقویت اراده فردی آسیب‌دیده باشد، می‌توان آن را در چارچوب درمانی فهم کرد؛ اما اگر به معنای «تو مسئول همه اتفاقات زندگی خویش هستی» و نفی هرگونه محدودیت ساختاری، اجتماعی و وجودی تلقی شود، آن‌گاه با نوعی مطلق‌سازی مسئولیت فردی مواجه‌ایم که می‌تواند به تشدید اضطراب و گناه بینجامد.

کاربرد این شاخص را می‌توان در نمونه‌های فرهنگی معاصر مشاهده کرد؛ برای مثال در ادبیات موفقیت‌گرا و حتی در بازنمایی‌های رسانه‌ای مانند شخصیت نیما بحری در سریال «آقازاده»، موفقیت کاملاً به «بزرگ فکر کردن» و «بزرگ خواستن» فروکاسته می‌شود؛ گویی ناکامی صرفاً نتیجه کوچک‌اندیشی فرد است. این منطق، مشابه نسخه‌های عام کلاس‌های موفقیت است که مسئولیت تمام را بر عهده فرد می‌گذارند. در چنین فضایی اگر فرد به هدف نرسد، نه تنها ناکام، بلکه «مقصر» نیز تلقی می‌شود؛ درحالی‌که در منطق دینی، مفاهیمی مانند گناه، توبه و نیاز به هدایت الهی، نوعی آگاهی از محدودیت و امکان خطا را مفروض می‌گیرند و انسان را از مطلق‌سازی خود می‌رهانند. به تعبیری، تحول اخلاقی گاه با نوعی «نارضایتی از خویش» آغاز می‌شود، نه با رضایت کامل و ایمان به خود.

پس شاخص چهارم به ما امکان می‌دهد تا جملات خودایمانی را از منظر «کارکرد درمانی محدود» در برابر «ایدئولوژی مسئولیت مطلق فردی» بسنجیم. اگر این گزاره‌ها انسان را به پذیرش واقع‌بینانه مسئولیت در کنار اذعان به محدودیت‌ها و نیاز به دیگران و امر متعالی دعوت کنند، می‌توانند کارکردی سازنده داشته باشند؛ اما اگر به نفی هرگونه وابستگی و مطلق‌سازی خودمختاری بینجامند، در چارچوب فرهنگ مدرن بی‌پایگی، به جای درمان به تعمیق تنهایی و اضطراب وجودی کمک خواهند کرد.

۵. شاخص پنجم را می‌توان با ایجاد تقابل بین «معنویت قهرمانانه سکولار» و «معنویت قهرمانانه دینی» ارائه کرد. به عبارت دیگر، برای تکمیل چارچوب تحلیلی، می‌توان شاخصی را بر اساس تمایز میان الگوی قهرمانانه در معنویت سکولار و الگوی قهرمانانه در معنویت دینی

طراحی کرد؛ تمایزی که در درس گفتارهای فرانسیس آبروزیو (Francis J. Ambrosio) درباره معنای زندگی و نسبت «فیض الهی» و «کوشش فردی» برجسته شده است. آبروزیو نشان می‌دهد که سنت‌های دینی کلاسیک، سلوک معنوی را در قالب الگوی شهسوار یا قهرمان ایمان تفسیر می‌کنند: انسانی که دعوت می‌شود، در آزمون قرار می‌گیرد و با میثاق و وفاداری، مسیر تعالی را می‌پیماید (مانند پیامبرانی چون موسی علیه السلام، ابراهیم علیه السلام). در مقابل، معنویت سکولار مدرن، تحت تأثیر اخلاق قدرت و خودآفرینی مطرح در اندیشه نیچه، الگوی «قهرمان خودبسند» را می‌سازد؛ قهرمانی که اتکای اصلی‌اش به نیروی درونی خویش است و تعالی را در کامیابی، رقابت و برتری فردی می‌جوید.

بر این اساس، شاخص پنجم چنین صورت‌بندی می‌شود: در گزاره‌های خودایمانی، «ایمان» متوجه چه منبعی است و غایت تعالی چگونه تعریف می‌شود؟ اگر اتکا به نیروهای درونی صرف، موفقیت رقابتی و تحقق تصویر برساخته جامعه باشد، با معنویت قهرمانانه سکولار مواجه‌ایم؛ اما اگر حرکت معنوی در افق تکلیف، فیض الهی، ایثار و پاسخ به دعوت الهی تعریف شود، با الگوی قهرمانانه دینی روبرو هستیم.

این تمایز را می‌توان در چند محور تحلیلی خلاصه کرد:

محور	معنویت قهرمانانه سکولار	معنویت قهرمانانه دینی
غایت خودشکوفایی	موفقیت‌محور	تکلیف‌محور
منطق رقابت	رقابت با دیگران و «خود ایده‌آل» اجتماعی	سبقت در ایمان و تقرب به خدا
موضوع ایمان	توانایی‌های فردی	لطف و فیض الهی
مبنای خودشناسی	ادراک خودبنیاد	ادراک الهی از انسان
نسبت با دیگران	نفع شخصی و کامیابی دنیوی	ایثار، فداکاری و نفع جمعی/اخروی

کاربرد این شاخص در تحلیل گزاره‌های معنویت عصر جدید روشن است؛ برای مثال اگر بتوان جمله «به خودت ایمان داشته باش» را با جمله «به خودت ایمان داشته باش تا از دیگران جلو بزنی» جایگزین کرد، در چارچوب معنویت قهرمانانه سکولار قرار می‌گیرد؛ زیرا موفقیت رقابتی و خوداتکایی را محور قرار می‌دهد. در مقابل، اگر بتوان آن را با گزاره‌ای مانند «با توکل و تلاش، در مسیر رضای الهی از خودخواهی عبور کن» جایگزین کرد، در الگوی قهرمانانه دینی جای می‌گیرد؛ زیرا تعالی را در پاسخ به دعوت الهی و گذار از خودمحوری تعریف می‌کند.

در سنت دینی، «شهنسوار ایمان» از زندگی استحسانی خودخواهانه عبور می‌کند و در فرایند فراخوان، امتحان و میثاق، به زیست اخلاقی و سپس دینی می‌رسد؛ جایی که معیار عمل، دریافت او از کلام الهی است، نه تصویر مطلوب اجتماعی. این شاخص نشان می‌دهد که شباهت ظاهری میان مفاهیم خودایمانی و خودسازی دینی می‌تواند تفاوتی بنیادین در افق معنا، منبع اتکا و جهت‌گیری اخلاقی را پنهان کند.

۶. شاخص ششم را بر اساس تحلیل جامعه‌شناسان دین از انواع دین‌داری طراحی می‌کنیم. بر اساس تحلیل‌های جامعه‌شناختی از جنبش‌های دینی جدید، از جمله دیدگاه‌های روی والیس (Roy Wallis) درباره آزادی ضمیر و «ساخت گزینه دینی شخصی» در فرقه‌ها و جنبش‌های نوین دینی، یکی از تحولات مهم در معنویت معاصر، تبدیل ایمان از امری نهادی و جمعی به تجربه‌ای شخصی و انتخابی است. در چارچوب کلاسیک جامعه‌شناسی دین به‌ویژه در اندیشه امیل دورکیم، ایمان کارکردی انسجام‌بخش دارد و با ایجاد همبستگی اخلاقی و نظم اجتماعی، جامعه را سامان می‌دهد. اما هنگامی که ایمان به «انتخابی درونی» و تجربه‌ای خصوصی فروکاسته شود، کارکرد تنظیم‌کننده و انسجام‌بخش آن تضعیف می‌گردد و معیارهای مشترک ارزیابی و هنجارسازی اجتماعی کمرنگ می‌شوند.

این شاخص در بافت ایرانی اهمیت مضاعف می‌یابد. ایمان در ایران نه تنها باور فردی، بلکه پیوندی اجتماعی و هویت‌بخش است؛ مشارکت در آیین‌های مذهبی، هیئت‌ها و مساجد و تعلق به سنت شیعی، نقش مهمی در اجتماعی شدن افراد و تولید سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند؛ از این رو اگر ایمان به تجربه‌ای صرفاً درونی و شخصی تبدیل شود، امکان تضعیف پیوستگی اجتماعی و کاهش انسجام جمعی افزایش می‌یابد. با این وجود، در فرهنگ ایرانی مفاهیمی مانند «خودشناسی»، «خودباشی» و «زیست اصیل عرفانی» می‌توانند صورت‌بندی‌های فردگرایانه را در پوشش زبان دینی عرضه کنند و بدین‌سان گذار به ایمان شخصی از ایمان جمعی را به شکل ضمنی و یا ایجاد کمترین حساسیت در جامعه دینی محقق سازد.

بر پایه این تحلیل، شاخص ششم را می‌توان در دو سطح تفکیک کرد:

۱. ایمان گزاره‌ای (باوری) و با سنجش‌پذیری اجتماعی: اگر ایمان به صدق گزاره‌های مشخص با معیارهای بیرونی تعلق گیرد، امکان ارزیابی، سنجش و هنجارسازی اجتماعی فراهم

می‌شود. اما معنویت‌های جدید با تبدیل ایمان به تجربه‌ای شخصی، آن را از حوزه معیارهای مشترک خارج می‌کنند و به امری درون‌زا بدل می‌سازند. در چنین حالتی، مشروعیت‌یابی اجتماعی و ارزیابی عرفی تضعیف می‌شود و حتی اشکالی از معنویت فردی می‌توانند بدون نظارت اجتماعی به نتایج پرخطر منجر شوند.

۲. ایمان عاطفی - حسی با کارکرد امیدبخشی اجتماعی: معنویت‌های جدید اغلب بر تجربه احساسی ایمان، آرامش و امید تأکید می‌کنند. این بُعد عاطفی می‌تواند در سطح اجتماعی کارکردی مثبت داشته باشد و به کاهش اضطراب و افزایش تاب‌آوری کمک کند. با این حال اگر ایمان صرفاً به تجربه درونی و فردی فروکاسته شود، زمینه تقویت فردگرایی وجودی فراهم می‌شود و کارکرد انسجام‌بخش ایمان تضعیف می‌گردد.

کاربرد این شاخص در تحلیل گزاره‌های خودایمانی چنین است: اگر یک گزاره ایمان را تجربه‌ای کاملاً شخصی و مستقل از معیارهای مشترک معرفی کند؛ مثلاً «حقیقت توفیق در درون توست»، می‌تواند نشانه‌ای از گذار به ایمان خصوصی و تضعیف پیوندهای اجتماعی باشد. اما اگر همان گزاره تجربه درونی ایمان را در پیوند با هنجارهای مشترک و مسئولیت اجتماعی تفسیر کند، می‌تواند کارکرد اجتماعی ایمان را حفظ نماید.

این شاخص نشان می‌دهد که مسئله صرفاً فردی یا جمعی بودن ایمان نیست، بلکه نسبت میان تجربه درونی، معیارهای مشترک و کارکرد انسجام‌بخش ایمان در حیات اجتماعی است؛ نسبتی که در جامعه ایران به دلیل پیوند عمیق ایمان با هویت جمعی، از حساسیت بیشتری برخوردار است.

۷. شاخص هفتم، گذار از خدای متعالی به الوهیت درونی و پیامدهای انسان‌شناختی آن است. یکی از تحولات بنیادین در معنویت معاصر، جابجایی کانون امر قدسی از خدای متعالی به الوهیت درونی و حضور درون‌بود امر مقدس در وجود انسان است. در تحلیل کالین کمبل (Colin Campbell) این تحول در چارچوب «چرخش پانته‌ایستی» در فرهنگ مدرن تبیین می‌شود؛ چرخشی که در آن امر قدسی در جهان، طبیعت و درون انسان منتشر می‌شود و مرز میان خالق و مخلوق تضعیف می‌گردد. در امتداد این روند، تحلیل‌های الهیاتی و فلسفی وحدت‌گرایانه، از جمله دیدگاه‌های شیون چندلر (Chandler) درباره گرایش‌های مونیستی در معنویت جدید، نشان

می‌دهند که واقعیت نهایی به صورت یگانه و درونی فهم می‌شود و تمایز هستی‌شناختی میان خدا و انسان کاهش می‌یابد.

در چنین چارچوبی، تأکید بر «خدای درون»، «قدرت ذهن» و آموزه‌هایی مانند قانون جذب، به حذف یا تضعیف فاعلیت الهی و جایگزینی آن با فاعلیت ذهن و اراده انسان می‌انجامد. این تحول می‌تواند به شکل‌گیری نوعی خودالوهیتی بینجامد؛ جایی که انسان نه صرفاً مخاطب امر قدسی، بلکه منشأ و خالق واقعیت معنوی خود تلقی می‌شود. در این الگو، معنویت نه رابطه‌ای وجودی با امر متعالی، بلکه فرایندی برای کشف و فعال‌سازی نیروهای درونی فرد است.

تمایز میان «معنویت خود - دین» و سنت‌های درون‌گرایی کلاسیک، در اینجا اهمیت تحلیلی دارد. در عرفان کلاسیک حتی در سنت‌های درون‌نگر، توجه به درون انسان معطوف به «روح» است نه «نفس». رودولف اوتو (Rudolf Otto) در تمایز میان عرفان نفس و عرفان روح نشان می‌دهد که در سنت‌های شرقی و عرفانی، حقیقت درونی انسان به مثابه تجلی روح کلی یا حقیقت مطلق درک می‌شود، نه در جایگاه خود فردی و روان‌شناختی (اتو، ۱۴۰۰ش، ص ۱۱۵). در چنین سنت‌هایی، فردیت روانی اهمیت ثانویه دارد و سلوک معنوی مستلزم فراروی از ویژگی‌های فردی است. در مقابل، معنویت معاصر خودمحمور بر ویژگی‌های شخصیتی، نیازها و تمایزهای فردی تأکید می‌کند و تحقق معنوی را در شکوفایی همین فردیت می‌جوید. بر اساس این تحلیل، شاخص هفتم برای ارزیابی گزاره‌های خودایمانی شامل ابعاد زیر است:

الف) نسبت با تعالی الهی: اگر گزاره‌ای بر ارتباط با واقعیتی متعالی و مستقل از انسان تأکید کند، در چارچوب الهیات سنتی قرار می‌گیرد؛ اما اگر امر قدسی را صرفاً در درون انسان تعریف کند، نشانه‌گذار به معنویت ایمننت و خودمحمور است.

ب) فاعلیت الهی در برابر فاعلیت ذهنی: گزاره‌هایی که تحقق خواسته‌ها را نتیجه «نیروی ذهن» یا «ارتعاشات درونی» می‌دانند، به حذف فاعلیت خداوند و جایگزینی آن با فاعلیت روانی انسان گرایش دارند.

ج) روح‌محوری در برابر خودمحموری: در سنت عرفانی، توجه به درون به معنای کشف روح

کلی و فرازوی از فردیت است؛ اما در معنویت خود، تأکید بر شکوفایی نفس و ویژگی‌های شخصی قرار دارد.

د) نفی یا پذیرش خودالوهیتی: اگر انسان به مثابه تجلی حقیقت الهی و وابسته به آن فهم شود، چارچوب کلاسیک حفظ می‌شود؛ اما اگر انسان منشأ نهایی معنا و قدرت تلقی گردد، گرایش به خودالوهیتی شکل می‌گیرد؛ برای مثال گزاره‌ای مانند «خدا را در اعماق وجودت بیاب»، می‌تواند در چارچوب عرفانی سنتی تفسیر شود؛ اما گزاره‌ای مانند «تو خالق واقعیت خود هستی»، بیان‌کننده جابجایی فاعلیت قدسی از خدا به خود انسان و نشانه معنویت خودمحور در جنبش عصر جدید است.

۸. شاخص هشتم، تمایز «تعبد در برابر امر قدسی» یا «استفاده ابزاری از قدرت قدسی» است. به عبارت دیگر، یکی دیگر از شاخص‌های تحلیلی برای سنجش جانشینی «خودایمانی» به جای خداایمانی، بررسی شیوه مواجهه با «قدرت امر قدسی» است؛ اینکه آیا ایمان در نسبت با امر متعالی به صورت تسلیم و تعبد فهم می‌شود یا به صورت مهار و بهره‌برداری از نیروی قدسی. میرچا الیاده (Mircea Eliade) در کتاب اسطوره، رؤیا، راز با تکیه بر تحلیل امر «نومینوس» در نگاه رودولف اوتو توضیح می‌دهد که امر قدسی برای انسان سنتی به صورت «قدرت» و «هیبت» ظهور می‌کند؛ قدرتی که شکوه‌مند و با این وجود، هراس‌آور است (الیاده، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۴۹). در ادیان ابراهیمی این قدرت متعالی، اقتضای تسلیم، خشوع و اطاعت دارد؛ یعنی ایمان در افق پذیرش برتری و استقلال مطلق امر الهی معنا می‌یابد.

اما الیاده نشان می‌دهد که در بسیاری از ادیان ابتدایی، مکانیزمی متفاوت شکل می‌گیرد: امر قدسی به صورت نیرویی حلول یافته در اشیا (توتم، فتیش) فهم می‌شود و با آیین‌ها و مناسک، این نیروی نامتناهی در قالبی متناهی و دسترس پذیر تثبیت می‌گردد؛ نیرویی که از آن با عنوان «مانا» یاد می‌شود (الیاده، ۱۳۹۷ ش، ص ۱۵۱). در اینجا قدرت متافیزیکی به گونه‌ای عینیت یافته و کارکردی درمی‌آید. در برخی سنت‌های هندو نیز مفهوم «شکتی» به مثابه نیروی کیهانی در مکاتب تتره‌ای و آیین‌های یوگایی (مانند کندالینی) برای کسب قدرت و توانمندسازی فردی به کار گرفته می‌شود؛ حتی در مکاتبی چون چارواکه، گرایش به تقلیل امر متعالی به ساحت مادی و انسانی مشاهده می‌شود.

بر این اساس، شاخص پیشنهادی جدیدی را می‌توان صورت‌بندی کرد: اگر در یک گفتمان معنوی، امر قدسی نه به‌مثابه واقعیتی متعالی و مستقل که اقتضای تعبد دارد، بلکه به‌مثابه «نیروی قابل فعال‌سازی» و «ابزاری برای تحقق خواسته‌های فردی» فهم شود، با الگوی مهار و استفاده ابزاری از قدرت قدسی مواجه‌ایم. در معنویت عصر جدید، همین مکانیزم در قالب‌هایی چون «قانون جذب»، «انرژی درون» و «تجسم خلاق» بازتولید می‌شود؛ با این تفاوت که محل تجلی مانا از اشیا (ایمان به فیتش و توت‌م) به «درون انسان» (خود - ایمانی) منتقل شده است. بدین ترتیب قدرت متعالی نه بیرون از سوژه، بلکه در ساحت ذهن و اراده او مستقر می‌شود و ایمان به خود، به معنای فعال‌سازی این قدرت تلقی می‌گردد.

البته باید میان دو قرائت تمایز نهاد: در برخی سنت‌های عرفانی، سخن از «اتحاد» یا «فنا» در خداوند به معنای تعمیق تعبد و تسلیم در برابر اراده الهی است؛ اما در قرائت‌های خودالوهیتی معاصر، هدف غالباً بهره‌گیری از نیروی قدسی برای کامیابی دنیوی و تقویت خودمختاری فردی است. بنابراین شاخص حاضر می‌تواند چنین جمع‌بندی شود: هر جا ایمان به جای تسلیم در برابر امر متعالی به تکنیکی برای مهار و به‌کارگیری قدرت قدسی در جهت اهداف فردی تبدیل شود، می‌توان از جابجایی ساختاری ایمان از «تعبد» به «ابزار قدرت» سخن گفت؛ جابجایی‌ای که زمینه نشستن «خودایمانی» به جای خداایمانی را فراهم می‌کند.

### ب) شاخصه‌های درون‌دینی (اسلامی)

بعد از بیان شاخصه‌های برون‌دینی که از ادبیات جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و دین‌پژوهی الهام گرفته شد، حال به شاخصه‌های اسلامی سنجش «خود - ایمانی» بر اساس تحلیل قرآنی ایمان می‌پردازیم. برای ارزیابی الهیاتی و کلامی گزاره‌هایی از سنخ «به خودت ایمان داشته باش» در نسبت با سنت اسلامی، لازم است نخست ساختار معنایی ایمان در قرآن و الهیات اسلامی به‌دقت تفکیک شود. در قرآن، ایمان دست‌کم در دو ساحت «عینی/شهودی» و «گزاره‌ای/تصدیقی» به کار رفته است و این تمایز، معیار مهمی برای سنجش جابجایی متعلق ایمان از خدا به «خود» فراهم می‌آورد.

### ۱. شاخص متعلق عینی ایمان: تسلیم و تعلق وجودی به امر متعالی

ایمان در برخی از کاربردهای قرآنی، ناظر به تعلق وجودی، وفاداری، تسلیم و وابستگی به یک واقعیت عینی خارجی است؛ چنان که در آیه «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ... وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ...» (بقره: ۱۷۷)، متعلق ایمان، خدا، روز واپسین و ملائکه‌اند. همچنین در «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ... كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَكُتِبَ عَلَيْهِ وَرُسُلِهِ» (بقره: ۲۸۵)، ایمان به اموری تعلق می‌گیرد که همگی در ساحت غیب و امر متعالی قرار دارند. در این سطح، ایمان در تقابل با کفر به معنای «ناسپاسی» و «پوشاندن حقیقت» است.

بر اساس تحلیل معنایی ایزوتسو (Toshihiko Izutsu)، ایمان در آغاز ظهور اسلام معنایی عینی و رابطه‌ای داشت و کفر نیز بیش از آنکه به «بی‌باوری نظری» دلالت کند، به معنای «ناسپاسی» بود (ایزوتسو، ۱۳۹۹ ش، ص ۱۸-۱۹). بدین ترتیب، شاخص نخست چنین صورت‌بندی می‌شود: هرگاه ایمان در معنای تعلق، توکل، رجا و تسلیم وجودی به کار رود، متعلق آن در سنت اسلامی منحصر در خداوند و امور وابسته به عالم غیب است؛ انتقال این سطح از ایمان به «نفس انسان» مستلزم تغییر بنیادین در ساختار توحیدی ایمان است.

### ۲. شاخص متعلق گزاره‌ای ایمان: تصدیق قضایای و حیانی

در دسته‌ای دیگر از آیات، ایمان ناظر به تصدیق گزاره‌های و حیانی است؛ مانند «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا...» (بقره: ۱۳۶). در این کاربرد، ایمان در برابر «شک» و «ریب» قرار می‌گیرد و کفر به معنای «انکار تصدیقی» است. بنابراین اگر «ایمان به خود» صرفاً به معنای باور به یک توانایی یا گزاره روان‌شناختی باشد (مثلاً «من می‌توانم موفق شوم»)، این کاربرد در سطح ایمان گزاره‌ای باقی می‌ماند و لزوماً بار شرک‌آمیز ندارد؛ مگر آنکه «خود» به‌مثابه منشأ مستقل قدرت و تدبیر در عرض خداوند قرار گیرد.

### ۳. شاخص دوسویه بودن ایمان (فیض و سکینه الهی)

در الهیات قرآنی، ایمان صرفاً کنش انسان نیست، بلکه با افاضه و تأیید الهی همراه است: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲) و «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَيَزِيدُنَّو إِيْمَانًا» (فتح: ۴). ایمان در این معنا «موهبت» است، نه صرفاً «تکنیک

خودساخته». از این رو اگر در گفتمانی ایمان به خود به مثابه عمل شخصی و محصول اراده خودبنیاد انسان فهم شود و هیچ نسبتی با فیض، هدایت و تأیید الهی نداشته باشد، از الگوی قرآنی ایمان فاصله گرفته است.

#### ۴. شاخص انحصار توکل، رجا و اعتماد

در فرهنگ قرآنی، اعتماد نهایی و امید مطلق متعلق به خداوند است: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۲۲). در سنت روایی نیز آمده است: «لا یصدق ایمان عبد حتی یکون بما فی یدالله أوثق منه بما فی یده»؛ یعنی صدق ایمان در گرو آن است که اعتماد انسان به آنچه نزد خداست بیش از اعتماد او به داشته‌های خویش باشد. همچنین دعای «اللَّهُمَّ لَا تَكُنْ لِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةً عَيْنٍ أَبَدًا...» نشان می‌دهد که واگذاشتن انسان به نفس خویش امری منفی تلقی می‌شود. بنابراین شاخص چهارم آن است که هرگاه «خود» به کانون نهایی توکل، امید و رجا تبدیل شود، این جابجایی با ساختار توحیدی ایمان ناسازگار خواهد بود.

#### ۵. تمایز فطرت توحیدی از استعداد سکولار

در انسان‌شناسی اسلامی، شکوفایی انسان بر «فطرت» استوار است: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). فطرت، جهت‌گیری ذاتی به سوی خداوند دارد؛ درحالی‌که مفهوم «استعداد» در ادبیات خودیاری مدرن، ظرفی خنثی و سکولار است که می‌تواند در هر جهتی بالفعل شود. بنابراین اگر «ایمان به خود» به معنای فعلیت‌بخشی به فطرت الهی و کرامت مخلوق باشد، در طول ایمان به خدا قرار می‌گیرد؛ اما اگر به معنای خودبنیادی و استقلال از امر الهی فهم شود، از منطق توحیدی فاصله می‌گیرد.

#### ج) چگونگی به کار بستن این شاخصه‌ها

بر اساس شاخص‌های پیش‌گفته، می‌توان گفت ایمان در سنت اسلامی، مفهومی است که در ساحت‌های معرفتی، وجودی و عملی، همواره خدا - محور است. حتی هنگامی که ایمان به معنای سکینه قلبی یا اطمینان درونی و حتی تأکید بر کرامت والای انسان باشد، متعلق آن خداوند است، نه نفس انسان. در مقابل، در بسیاری از کاربردهای معاصر، ایمان به خود در قالب اعتماد به توانایی‌ها، امید به موفقیت و فعال‌سازی انرژی درونی مطرح می‌شود که از نظر

مفهومی به حوزه روان‌شناسی انگیزشی تعلق دارد، نه الهیات.

با این حال باید میان سه سطح تمایز قائل شد: ۱. خوداعتمادی اخلاقی مشروع: که ناظر به کرامت نفس و پرهیز از ذلت در برابر طاغوت است و با توحید تعارضی ندارد. ۲. خودایمانی سکولار: که ایمان را از ساحت الهی به ساحت روان‌شناختی منتقل می‌کند، بدون آنکه لزوماً دعوی الوهیت داشته باشد. ۳. خودالوهیتی صریح یا ضمنی: که در آن نفس انسان به مثابه منبع نهایی قدرت و معنا فهم می‌شود و در عرض یا جای خدا می‌نشیند.

برای تحلیل هر کاربرد از این عبارت، مراحل زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. تشخیص نوع ایمان: آیا گوینده از ایمان گزاره‌ای و الهیاتی سخن می‌گوید یا از اعتماد

روان‌شناختی؟

۲. تعیین متعلق واقعی ایمان: آیا «خود» در طول اراده الهی تعریف شده یا مستقل از آن؟

۳. بررسی جهت امید و توکل: آیا موفقیت به مشیت الهی منوط شده است یا صرفاً به اراده

فرد؟

۴. تحلیل غایت‌شناختی: هدف قرب الهی است یا کامیابی دنیوی؟

۵. سنجش نسبت با توحید: آیا این عبارت در سیاقی قرار دارد که خدا را حذف می‌کند یا او

را مفروض می‌گیرد؟

اگر در نتیجه این تحلیل، مشخص شود که «ایمان به خود» جایگزین «ایمان به خدا» شده و کارکردی معادل توکل، رجا و اعتماد وجودی یافته است، می‌توان آن را نشانه‌ای از جابجایی الهیاتی و تغییر پارادایم ایمان دانست؛ اما اگر صرفاً بیان‌کننده کرامت نفس و تلاش مضاعف در چارچوب توحیدی باشد، در محدوده مشروع خوداتکایی قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، شاخص‌های ارائه‌شده ابزار مفهومی لازم را فراهم می‌آورند تا از قضاوت‌های شتاب‌زده پرهیز شود و هر کاربرد «خودایمانی» در بستر معنایی و الهیاتی خاص خود ارزیابی گردد.

## جمع‌بندی

پژوهش حاضر با تمرکز بر «تحول متعلق ایمان» نشان داد که مسئله اصلی در عبارت‌هایی با مفهوم «به خودت ایمان داشته باش»، نه صرفاً توصیه‌ای اخلاقی یا روان‌شناختی است، بلکه

جایجایی ای مفهومی در ساختار ایمان است. ایمان در سنت اسلامی دارای دو ساحت اساسی است: ساحت عینی - خارجی (ایمان به خدا، ملائکه، پیامبران، کتاب و غیب) و ساحت گزاره‌ای (تصدیق گزاره‌های وحیانی). متعلق نهایی ایمان در هر دو ساحت، امری متعالی و بیرون از نفس انسان است و نسبت بنده با آن مبتنی بر تسلیم، توکل، امید، رجا، وابستگی و اطاعت است. حتی در ساحت ایمان قلبی و وجودی که با سکینه و تثبیت ایمان در قلب همراه است، ابتکار از سوی خداوند و در قالب فیض و عنایت الهی تحقق می‌یابد؛ ازاین‌رو ایمان در منطبق قرآنی صرفاً «کنش انسان» نیست، بلکه «رابطه‌ای دوسویه» میان عبد و رب است.

در مقابل، در گفتمان معنویت عصر جدید، تحول اصلی در انتقال متعلق ایمان از امر متعالی به «خود درونی» رخ می‌دهد. این انتقال گاه در سطح گزاره‌ای باقی می‌ماند (باور به توانایی‌ها و استعدادهای فردی) و گاه به سطحی عمیق‌تر راه می‌یابد که در آن «خود» به مثابه منبع قدرت، انرژی یا حتی دریچه الوهیت تلقی می‌شود. ایمان در این حالت از صورت تعبدی و اعتماد به اراده الهی، به صورت تکنیکی برای فعال‌سازی نیروهای درونی و تحقق اهداف شخصی درمی‌آید. بدین ترتیب ساختار ایمان از «اعتماد به خداوند در امر مقدر» به «اعتماد به نفس در امر مقدر» تغییر می‌کند و نسبت طولی انسان با خداوند، به نسبتی عرضی یا حتی جایگزین تبدیل می‌شود.

تحلیل شاخص‌های استخراج‌شده نشان داد که تمایز میان خداایمانی و خودایمانی را می‌توان بر اساس چند محور بنیادین تبیین کرد: ۱. نوع متعلق ایمان (متعالی یا درونی)؛ ۲. ماهیت ایمان (فیض و سکینه یا صرف کنش روان‌شناختی)؛ ۳. جایگاه توکل و رجا (انحصار در خداوند یا انتقال به نفس)؛ ۴. نسبت ایمان با عمل و شریعت؛ ۵. غایت ایمان (قرب الهی یا کامیابی فردی). این محورها امکان می‌دهد که هر استعمال از «ایمان به خود» را نه به صورت پیش فرض، بلکه بر اساس قراین معنایی، سیاق کاربرد و مبانی هستی‌شناختی آن ارزیابی کنیم.

بر این اساس، نتیجه نهایی آن است که «ایمان به خود» در معنای تأکید بر کرامت انسانی و بر عزم و اراده، اگر در طول ایمان به خدا و در چارچوب فطرت توحیدی فهم شود، با الهیات اسلامی ناسازگار نیست؛ زیرا در این قرائت، خود انسانی مخلوقی شریف و وابسته به خداوند است. اما اگر این تعبیر به معنای استقلال نفس از امر متعالی، انتقال امید و توکل از خدا به

خویشتن یا الوهیت بخشی به خود تفسیر شود، با ساختار توحیدی ایمان در سنت اسلامی تعارض پیدا می‌کند و می‌تواند به نوعی خودبنیادی شبه‌الهی بینجامد.

در نهایت پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نزاع اصلی نه بر سر واژه «ایمان»، بلکه بر سر «متعلق ایمان» و «جهت‌گیری وجودی آن» است. تغییر متعلق ایمان، تغییر در انسان‌شناسی، خداشناسی و غایت‌شناسی را به دنبال دارد. بنابراین تحلیل دقیق جملاتی چون «به خودت ایمان داشته باش» تنها زمانی ممکن است که در پرتو این چارچوب مفهومی و شاخص‌های کلامی - الهیاتی بررسی شوند؛ چارچوبی که می‌تواند مبنای مطالعات بعدی در حوزه الهیات تطبیقی، معنویت‌پژوهی و نقد گفتمان معنویت معاصر قرار گیرد.

### کتاب‌نامه

۱. اتو، رودلف، عرفان شرق و غرب، ترجمه: ان‌شاءالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا، ۱۴۰۰ ش.
۲. الیاده، میرچا، اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه: مهدیه چراغیان، تهران: کتاب پارسه، ۱۳۹۷ ش.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن. [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۹۹ ش.
۴. برگر، پیتر ال، شایعه فرشتگان، ترجمه: ابوالفضل مرشدی و آسیه حاجی‌غلام، تهران: ثالث، ۱۳۹۷ ش.
۵. شاکر نژاد، احمد، «چیستی معنویت در عصر جدید»، ره‌توشه، ش ۱۳، ۱۴۰۲ ش.
۶. شاکر نژاد، احمد، معنویت‌گرایی جدید، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ ش.
۷. شوان، فریتئوف، منطق و تعالی، ترجمه: حسین خندق‌آبادی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۷ ش.
۸. شولتز، دوان پی و سیدنی ال‌ن شولتز، نظریه‌های شخصیت، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۳۹۵ ش.
۹. کلارک، پیتر بی (ویراستار)، دایرة‌المعارف جنبش‌های دینی نوپدید، ترجمه: هادی وکیلی، [بی‌جا]: [بی‌نا]، ۱۴۰۰ ش.
۱۰. یالوم، اروین دی، روان‌درمانی آگزیستانسیال، ترجمه: سپیده حبیب، تهران: نشر نی، ۱۴۰۱ ش.

11. Ambrosio, F. J. (n.d.). Lecture series on the meaning of life. TTC

12. Bennett, R. T. (۲۰۱۶). The Light in the Hea

13. Carrette, J., & King, R. (۲۰۰۵). *Selling spirituality: The silent takeover of religion*. Routledge.
14. Clarke, P. B. (Ed.). (۲۰۰۶). *Encyclopedia of new religious movements*. Routledge.
15. Dyer, W. W. (۱۹۸۹). *You'll see it when you believe it*. Harper & Row.
16. Larson, C. D. (۱۹۱۲). *Your forces and how to use them*. New Thought Publishing.
17. Smith, W. C. (۱۹۶۲). *The meaning and end of religion*. Macmillan.
18. Vivekananda, S. (۱۸۹۳- ۱۹۴۷). *The complete works of Swami Vivekananda (VĀ)*. Advaita Ashrama.